دریچه

قراردادهای خارجی ایران-۳

فتحعلی شاه و معاهده فین کنشتاین

تانیا تجلی

■ در سال ۱۸۰۰، دولت انگلستان نماینده‌ای به نام سرجان ملکم از هندوستان به ایران فرستاد و به او ماموریت داد تا گرایش شاه را به سوی انگلستان عملی سازد. ملکم به وسیله تطمیع و رشوه در چهارم ژانویه ۱۸۰۱ توانست پیمانی سیاسی و بازرگانی را بین ایران و انگلیس منعقد کند. به موجب آن شاه متعهد شد، هنگامی که دولت افغانستان به قلمرو بریتانیا در هندوستان تجاوز کند، دولت ایران به افغانستان حمله‌ور شود و با آن کشور هیچ‌گونه پیمان صلحی نبندد، مگر آنکه از ادعای خود مبنی بر اشغال سرزمین‌های متعلق به انگلستان، چشم بپوشد. شاه همچنین ملزم شد که از مذاکره با فرانسویان خودداری کند، هیات نمایندگی فرانسه از ایران را براند و اجازه اقامت به آنها را در ایران ندهد. انگلستان هم متعهد شد، که ساز و برگ و اسلحه و مهمات ارتش ایران را هنگامی که مورد حمله فرانسویان یا افغانان قرار گیرد، تامین کند. در زمینه بازرگانی، بازرگانان انگلیسی و هندی به موجب این پیمان امکان یافتند آزادانه در تمامی بندرهای جنوبی ایران اقامت گزینند و بدون پرداخت حقوق گمرکی به ایران، ماهوت، فرآورده‌های فولادی و آهنی را وارد کشور کنند.

پیمان ملکم حتی علیه روسیه هم بود. به دولت ایران وعده داده شد هنگام تیرگی روابط ایران و روس دولت بریتانیا از ایران پشتیبانی خواهد کرد.

در سال‌های ۱۸۰۳ و ۱۸۰۴ گرجستان به روسیه ملحق شد. پس از الحاق گرجستان به روسیه قسمتی از گروه‌های دست راستی وابسته به خان‌های ماورا قفقاز سخت به روسیه علاقه‌مند شدند و دولت تزاری روس از این گرایش به منظور گسترش مرزهایش بهره برد. در سال ۱۸۰۳، شاهزاده تسیتیانوف، فرمانروای گرجستان پیشنهاد کرد خان گنجه تبعیت دولت روسیه را بپذیرد، دلیلش آن بود که این خان‌نشین قبلا جزو قلمرو گرجستان بوده اما این پیشنهاد از سوی خان گنجه رد شد. با وجود این در ژانویه ۱۸۰۴

ارتش روسیه به دژ اقامتگاه خان گنجه حمله کرد و آنجا را به تصرف در آورد. در سال ۱۸۰۴ شاه ایران خواست که ارتش روس بیدرنگ گرجستان، گنجه و خان‌نشین‌های دیگر را تخلیه کند. این‌گونه نخستین مرحله جنگ ایران و روس آغاز شد و تا سال ۱۸۱۳ پایان یافت. در نیمه ژوییه ۱۸۰۴ در نبردی نزدیک اچمیادزین ارتش روس تحت فرماندهی تسیتیانوف، ارتش ایران را که تحت فرماندهی عباس میرزا، ولیعهد شاه و والی آذربایجان، عملیات می‌کرد شکست داد. به سال ۱۸۰۵ خان‌نشین‌های شکی، شیروان وقره‌باغ جانب روس‌ها را گرفتند. ارتش روس بی‌درنگ سرزمین‌های آنها را اشغال کرد. به موجب پیمان سال ۱۸۰۱ شاه مداخله انگلیسی‌ها را به سود ایران تقاضا کرد. اما انگلیسی‌ها که به سال ۱۸۰۵ ضمن ائتلاف ضد ناپلئون با روسیه متحد شده بودند به تقاضای شاه مبنی بر کمک به ایران جوابی ندادند. ناپلئون از این موقعیت بهره برد، به سال ۱۸۰۶ هیاتی فرانسوی را که از جمله اعضای آن ژوبر و رمیه بودند به تهران اعزام داشت. ژوبر به شاه پیشنهاد کرد که یک پیمان اتحاد نظامی علیه انگلستان و روسیه با فرانسه ببندد، ضمنا به او وعده داد ناپلئون در پس گرفتن گرجستان از روسیه به او کمک خواهد کرد و حتی اسلحه، ساز و برگ و مهمات در اختیار شاه خواهد گذاشت. بنابراین شاه باید پیمان اتحاد با انگلستان را لغو و همراه با فرانسه به هندوستان حمله می‌کرد. ژوبر موفق نشد این شرایط را به تصویب شاه برساند. در این هنگام ارتش ایران به سختی از روسیه شکست خورده بود. به سال ۱۸۰۶ یگان‌های روسی دربند، باکو، سالیانی، مغان و شهرهای دیگر ماوراء قفقاز را به تصرف در آوردند. در اثر این رویدادها شاه ناچار شد پیشنهاد فرانسویان را بپذیرد. رضاخان به عنوان نماینده شاه نزد ناپلئون فرستاده و مامور شد که پیمان با فرانسه را از سوی دولت ایران امضا کند.

در ماه می ۱۸۰۷ در قرارگاه ناپلئون نزدیک فین‌کنشتاین پیمان دفاعی-تعرضی ایران و فرانسه امضا شد. این عهدنامه به مناسبت محل عقد قرارداد به عهدنامه فین‌کنشتاین معروف شد و شامل یک مقدمه و ۱۶ ماده بود. فرانسه در این قرارداد متعهد شده بود که استقلال ممالک موجود ایران را تضمین کند و حق ایران بر گرجستان را به رسمیت بشناسد و به قوای ایران در تخلیه نیروهای روس از خاک ایران کمک کند، همچنین در زمان جنگ، نیرو و ادوات جنگی در اختیار ایران بگذارد. ایران نیز متعهد شد که به انگلیس اعلان جنگ فوری بدهد و آنان و اتباع‌شان را از خاک ایران خارج کند و سرحدات ایران را روی عموم عمال انگلیس ببندد و با افغان‌ها و قبایل هرات برای حمله به متصرفات انگلیس در هند متحد شود و در صورتی که ناپلئون قصد لشکرکشی به هندوستان را داشت به سپاه فرانسه اجازه عبور از خاک ایران را بدهد. در این عهدنامه آنچه به نفع فرانسه بود، همه واضح و مثبت و مواد راجع به منافع ایران مبهم و قابل تردید بود و در هر صورت ناپلئون می‌توانست آن مواد را بنا به مقتضیات زمان و سیاست خویش توجیه و تفسیر کند.

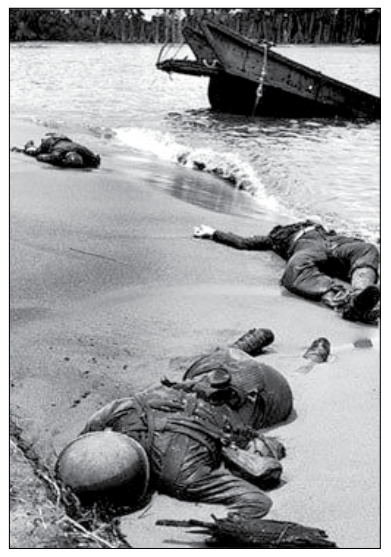

انگیزه آمریکا جهت ورود به جنگ جهانی دوم و چگونگی عملیات ششم ژوئن ۱۹۴۴

به بهانه سالروز پیاده شدن نیروهای متفقین در ساحل کانال مانش با رمز «D – day»

جهان در ساحل نرماندی

سیروس غفاریان: ۶۷ سال پیش یعنی ششم ژوئن ۱۹۴۴ (۱۶ خرداد ۱۳۲۳) نیروهای متفقین مرکب از ارتش کشورهای انگلستان، ایالات متحده آمریکا، کانادا، به اتفاق واحدهایی از ارتش‌های دولت فرانسه آزاد، در ساحل نرماندی (ساحل کانال مانش) پیاده شدند. این اردوکشی نظامی یکی از بزرگ‌ترین لشکرکشی‌های بزرگ تاریخ تاکنون محسوب می‌شود. روز ۱۶ خرداد ۱۳۹۰، در کشورهای اروپایی به مناسبت آزاد شدن غرب اروپا، مراسمی برپا می‌شود. در چنین روزی نیروهای متفق به کمک نیروهای آمفی‌بی (آب خاکی) با شکاف در دیوار «آتلانتیک» (خط دفاعی آلمان نازی) از سحرگاه ششم ژوئن ۱۹۴۴، رخنه‌ای شکننده در خط دفاعی آلمان نازی در ساحل نرماندی ایجاد کرد و چون قوای متفقین در غرب اروپا به سرعت به سمت مرزهای آلمان پیشروی کرد و بیشتر قوای آلمان صرف دفاع در برابر هجوم سیل‌آسای غربی‌ها می‌شد، قوای شوروی توانست زودتر از ارتش‌های متفق غربی خود را به برلین برساند، به طوری که در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ با سقوط برلین هیتلر خودکشی کرد و ارتش آلمان در هشتم می ۱۹۴۵ بدون قید و شرط تسلیم شد.

دولت ایالات متحده آمریکا در فاصله دو جنگ جهانی یعنی ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹ در حالی که اروپا در یک بحران فزاینده اقتصادی به سر می‌برد و این بحران به آمریکا هم کشیده بود، از ۱۹۲۹ جهت تولید کار به صنایع نظامی روی آورد، به طوری که در زمان آغاز جنگ جهانی دوم در اروپا یعنی در ۱۹۳۹ آمریکا قادر بود که در زمینه تولید هواپیما، کشتی جنگی و تجارتی، توپ و تانک و صنایع جنبی نظامی بیش از کشورهای داخل در جنگ در اروپا، جنگ‌افزار تولید کند. این حرکت در آمریکا باعث رونق صنایع و اقتصاد آمریکا شد. اما محصولات تولید شده باید در جایی مصرف شود تا روند تولید متوقف نشود. روزولت رییس‌جمهور آمریکا در ابتدای جنگ اعلان بی‌طرفی در مخاصمات اروپا کرد، اما به فکر مصرف سلاح‌های تولید شده بود. به این جهت در ۱۱ مارس ۱۹۴۱، قانونی از کنگره آمریکا به نام «قانون وام و اجاره» (The Land Leace Act) به تصویب رسانید که طبق آن دولت آمریکا می‌توانست به دولت‌هایی که با آلمان و متحدان او در حال جنگ هستند، محصولات تولیدشده جنگی را به عنوان وام در عوض پول نقد بپردازد یا آنکه وسایلی را به آنها اجاره دهد. به دنبال تصویب این قانون بود که زیردریایی‌های آلمان در اقیانوس اطلس مزاحم کشتی‌های آمریکایی شدند که برای اروپا ملزومات نظامی حمل می‌کردند. به دنبال حمله ناگهانی ارتش آلمان به روسیه در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ و پیشرفت سریع ارتش آلمان در خاک روسیه و اعلان جنگ میهنی در روسیه بر ضد تجاوز نازیسم، چرچیل از فرصت استفاده کرد و ضمن ملاقات با روزولت در عرشه کشتی «پرنس اف ولز» (Prince of wales) ضمن محکوم کردن تجاوز به شوروی از جانب آلمان، روس‌ها را به کمک آمریکا امیدوار ساخت. از آن پس عملا دولت آمریکا نیز به متفقین پیوست و در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ برای انتقال کمک‌های انگلیس و آمریکا به شوروی، خاک ایران اشغال شد و ایران تبدیل به یک راه لجستیکی و ارسال تجهیزات به روسیه شد. حمله ژاپن که متحد آلمان بود به بندر «پرل هاربور» در هاوایی باعث شد که آمریکا در دسامبر ۱۹۴۱ به آلمان اعلان جنگ داده و از این تاریخ ایالات متحده رسما و عملا با آلمان، ژاپن و ایتالیا (دولت‌های محسور) وارد محاربه شد و جنگ از محدوده اروپا خارج شد و جنبه جهانی پیدا کرد. روس‌ها با ارسال کمک‌های آمریکا از طریق ایران در لنینگراد (سن‌پترزبورگ کنونی) و «استالین گراد» (ولگاگراد کنونی) به شدت در مقابل ارتش آلمان مقاومت کرده و دفاع آنها به تدریج تبدیل به تعرض به ارتش آلمان شد. به طوری که در سوم فوریه ۱۹۴۳ مارشال «پاولوس» (Paulus) به اتفاق تمام افسران و نیروهای نازی تسلیم قوای مارشال «روکوسوفسکی» روسی شدند. استالین برای کم کردن فشار آلمان در جبهه روسیه، در جریان کنفرانس تهران در دوم دسامبر ۱۹۴۳ از روزولت و چرچیل خواست که آنها جبهه دوم را در غرب اروپا (در نرماندی و ساحل فرانسه) علیه هیتلر بگشایند تا از این طریق، روسیه را از بار سنگین تلفات و خسارت رها سازند. بعد از این کنفرانس بود که ژنرال «آیزنهاور» (Eisenhawer) به فرماندهی کل نیروهای متفقین که باید در نرماندی پیاده شوند، منصوب شد و مارشال «مونتگمری» (Montgomery) با سمت فرماندهی کل نیروهای زمینی واحدهای مهاجم به ساحل نرماندی با ژنرال آیزنهاور آمریکا مساعدت کند. «ژاک پیرن» در کتاب جنگ جهانی دوم می‌نویسد: «دولت آمریکا تا ۱۹۴۳ برای شرکت در جنگ اروپا و ژاپن اقلام نظامی به این شرح تولید کرده بود: ۲۳۸۰ کشتی جنگی، ۱۳ هزار کشتی باربری، ۶۸هزار هواپیمای جنگی و ترابری، ولی در ۱۹۴۴ که مقرر شد تا متفقین در ساحل نرماندی پیاده شوند، تولیدات جنگی آمریکا از این حد نیز گذشت، به طوری که ۱۶۰ هزار هواپیما و ۱۳۰ هزار تانک آماده نبرد در اختیار داشت. در صورتی که آلمان نازی بیش از چهار هزار هواپیما در اختیار نداشت. بنابراین روزولت رییس‌جمهور آمریکا دخالت در اروپا را به نفع اقتصاد آمریکا دانست زیرا اولا اروپایی‌ها را مقروض آمریکا می‌کرد. ثانیا بعد از سقوط هیتلر در بازسازی اروپا شرکت می‌کرد و در تصمیم‌گیری‌های سیاسیون اروپا، دولت آمریکا می‌توانست، دخالت مستقیم کند. بنابراین همه چیز آماده بود تا در ششم ژوئن ۱۹۴۴ قوای تازه نفس آمریکا همراه با تجهیزات بسیار زیاد به همراه نیروهای انگلیسی و کانادایی در ساحل فرانسه پیاده شوند.

آشنایی با وضعیت قوای آلمانی مستقر در نرماندی

آلمان به سبب تجربه جنگ جهانی اول که آمریکا در ۱۹۱۷ از طریق فرانسه در اروپا نیرو پیاده کرد و باعث شکست آلمان شد، برای جلوگیری از تکرار چنین اتفاقی، تصمیم گرفت که پس از اشغال فرانسه «دیوار بتونی» در ساحل فرانسه ایجاد کند که به «دیوار آتلانتیک» معروف شد. این خط دفاعی بتونی دیواری بود به طول ۳۲۰ کیلومتر به ارتفاع سه متر از روی زمین که روی آن آشیانه‌های بتونی توپ و مسلسل وجود داشت. ابتدای این خط بتونی، دماغه «هاگ» (Hag) در مغرب بندر «شربورگ» (Cherburg) واقع در شبه‌جزیره «کوتانتین» (Cotentin) بود و انتهای آن تا بندر کاله که نزدیک‌ترین منطقه در ساحل فرانسه به انگلستان بود، امتداد داشت. در طول این خط دژهای زیرزمینی وجود داشت که درون آن مهمات و غذا به مدت سه ماه ذخیره شده بود. فاصله هر آشیانه توپ و مسلسل که مشرف به دریا جهت‌گیری شده بود، تقریبا صد متر بود و روی هم رفته در ساحل دریای مانش ۳۲۰۰ آشیانه توپ و مسلسل به سمت دریا هدف‌گیری شده بود. در جلو این خط و نزدیک ساحل دریا شبکه‌های خاردار حامل برق، مین‌های ضدنفر و مین‌های مغناطیسی شناور در ساحل دریا، مانع مهمی برای دستیابی به آشیانه‌های بتونی بود، در پشت سر این خط حدود ۳۰ لشکر زرهی و پیاده مستقر شده بود.

آغاز عملیات در ساحل نرماندی

قبل از فرا رسیدن ماه ژوئن ۱۹۴۴، ژنرال آیزنهاور آمریکایی و مارشال مونتگمری انگلیسی برای پیاده شدن نیروها در نرماندی جلساتی تشکیل دادند. تصمیم گرفته شد که نام رمز عملیات را «اورلرد» (Overlord) گذاشته و مقرر شد که در ابتدای روز «جی» (J) (اول ماه ژوئن) از طریق جزیره «وایت» (Wight) تمامی کشتی‌های جنگی در حالی‌که بالن‌های دفاع هوایی بالای سر آنها بود به سمت ساحل نرماندی حرکت کنند. ضمنا ستاد قوای متفقین که با شرکت چرچیل تشکیل شده بود، مقرر داشت که برای اغفال مدافعان دیوار آتلانتیک، حملات قوای آمریکایی و انگلیسی بین بندر شربورگ و سواحل منتهی به شهر «کان» در دو منطقه با نام‌های مستعار «یوتا» (UTAH) و «وماها» (OMAHA) بیشتر باشد، زیرا آلمانی‌ها خیال می‌کردند که قوای مهاجم متفق از منطقه کاله خواهند رفت. قوای مهاجم تصمیم گرفت که تهاجم سراسری خود در جبهه نرماندی را در بامداد روز ششم ژوئن ۱۹۴۴ که هوا تا حدی مه‌آلود بوده و آلمان‌ها قدرت دیدشان بر سطح دریا بسیار اندک است انجام دهند.روز حمله را با نام رمز «D-Day»، (روز- دی) نامیدند. فرماندهی دفاع از دیوار آتلانتیک برعهده دو نفر مارشال آلمانی بود. در بخش منتهی به سواحلی که به شهر «کان» ختم می‌شد، مارشال رومل (Rommel) و در منطقه‌ای که به بندر شربورگ ختم می‌شد، مارشال «روندشتدت» (Rundstdt) دفاع از ساحل فرانسه را برعهده گرفت.عملیات هجوم به نرماندی به وسیله ۱۶ هزار هواپیما که پنج هزار فروند آن شکاری و سه هزار و ۵۰۰ فروند آن بمب‌افکن سنگین و بقیه از انواع هواپیماهای دیگر بودند، آغاز شد و همچنین شش هزار کشتی سربازبر به غیر از تانک‌های شناور (آمفی‌بی)، ۱۶۲۱ رزمناو و ناوشکن و ۱۵۰۰ کشتی اژدرافکن و مین جمع‌کن از بامداد ششم ژوئن عملیات جنگی بر ضد دیوار آتلانتیک و سپس پیاده شدن قوای متفق را آغاز کردند. چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان در خاطرات خود می‌نویسد: در مرحله اول عملیات که در بامداد ششم ژوئن انجام شد، پنج هزار و ۲۰۰ تن مواد منفجره به وسیله کشتی‌های متفقین روی آشیانه‌های بتونی ریخته شد و به موازات آن ۱۴هزار و ۹۰۰ بار پرواز بمب‌افکن‌های سنگین بر فراز دیوار و پشت خطوط تدارکاتی موجود انجام شد.دشمن یعنی آلمان به حدی غافلگیر شد که نتوانست بیش از یکصد بار پرواز جنگی بر فراز کشتی‌های ما انجام دهد. هواپیماهای آمریکایی در دسته‌های یکصد فروندی، خطوط دفاعی و تدارکاتی آلمان را در فرانسه و خاک اصلی آلمان به صورت مداوم بمباران کردند به نحوی که خط دفاعی آتلانتیک در چند نقطه دچار شکاف شد و نیروهای آمریکایی و انگلیسی به پشت دیوار بتونی رخنه کردند.

در جریان یکی از این عملیات هوایی اتومبیل مارشال رومل مورد حمله هوایی قرار گرفت و زخمی شد ولی به سرعت او را معالجه کردند به طوری که توانست به اتفاق مارشال «روندشتدت» به برلین نزد هیتلر برود و از او خواست قوای آلمان قبل از نابودی کامل برای دفاع از میهن آلمان عقب‌نشینی کند تا در نبرد آینده توفیقی به دست آید. هیتلر، اکیدا با عقب‌نشینی مخالفت کرد ولی مارشال رومل در جواب مارشال کایتل (Keitel) که گفت پس باید چه کنیم، با عصبانیت گفت که احمق‌ها، صلح. پس از شکاف دیوار آتلانتیک روزانه ۲۵ هزار سرباز متفق وارد فرانسه می‌شد. در ۱۹ ژوئن تمام شبه‌جزیره «کوتانتین» سقوط کرد و در ۲۷ ژوئن بندر شربورگ به دست متفقین افتاد و سپس کاملا دیوار آتلانتیک سقوط کرد. تلفات متفقین در ابتدای روز ششم ژوئن مرکب از ۱۰ هزار نفر بود. چرچیل گفت که اگر پیروزی استالین گراد کمر هیتلر را شکست، رخنه در دیوار آتلانتیک سر او را از تن جدا کرد. هیتلر بعد از این شکست در ژوئیه ۱۹۴۴ مارشال فون کلوکه (Von Kluge) را به فرماندهی نیروهای آلمان در فرانسه رسانید و مارشال «رومل» و «روندشتدت» به برلین احضار شدند. این در حالی بود که هواپیماهای متفقین خاک اصلی آلمان را به شدت بمباران می‌کردند و پاریس به زودی فتح شد و راه برای پیاده‌نظام متفقین به داخل آلمان باز شد.

نتیجه شکست آلمان در جبهه نرماندی

ژنرال‌های آلمانی به ویژه مارشال رومل وقتی وضع اسفناک ملت آلمان را ملاحظه کردند، تصمیم گرفتند که با کشتن هیتلر با دولت‌های غربی صلح کرده و نبرد در جبهه شوروی را ادامه دهند، بنابراین در ۲۰ ژوئیه ۱۹۴۴ سرهنگ «فن اشتوفن برگ» (Von Stauffenberg) از افسران زیردست مارشال رومل که در جبهه جنگ یک چشم و یک دست خود را از دست داده و همه وقت می‌توانست در ستاد پیشوا آدولف هیتلر وارد شود کیف حامل بمبی را در درون ستاد فرماندهی هیتلر در خارج از برلین برد و خود به سرعت از اتاق خارج شد. بمب به شدت منفجر شد ولی هیتلر از ناحیه آرنج و پرده گوش کمی مجروح شد.سران توطئه که مرکب از ده‌ها ژنرال بودند و تحت رهبری ژنرال «اشتول پناگل» (Stul Pnagel) کارگردان این توطئه بودند دستگیر و به اتفاق سرهنگ فن اشتوفن برگ تیرباران شدند. مارشال رومل خط‌دهنده این عملیات بود و از آنجایی که در میان ملت آلمان از محبوبیت خاصی برخوردار بود به او تکلیف شد که با کپسول سیانور خودکشی کند، روز بعد از خودکشی رومل به دستور هیتلر با مراسم بزرگ نظامی به عنوان کسی که در جبهه زخم برداشته و فدایی میهن شده دفن شد. حقیقت واقعه بعد از جنگ مشخص شد که مارشال رومل در واقع به دستور هیتلر دست به خودکشی زده است تا در دادگاه به عنوان خائن محاکمه نشود. پاریس که در ۲۵ اوت ۱۹۴۴ سقوط کرد راه متفقین به سوی مرزهای آلمان باز شد و ارتش شوروی بعد از تسخیر لهستان وارد شرق آلمان شد. برلین در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ سقوط کرد و هیتلر در همان روز به اتفاق معشوقه‌اش خودکشی کرد و ارتش آلمان در هشتم می ۱۹۴۵ تسلیم متفقین غربی شد و در نهم می ۱۹۴۵ در برلین قرارداد تسلیم بدون قید و شرط فرماندهان قوای آلمان در حضور مارشال ژوکف فاتح برلین انجام شد و رایش سوم سقوط کرد.

منابع در دفتر روزنامه موجود است.

نگاهی به گروه فرقان به بهانه آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در خرداد ۵۸

سوءقصد ناکام

محمود فاضلی: فرقان یکی از گروه‌های فکری - سیاسی بود که اواخر سال ۱۳۵۵ به رهبری روحانی جوانی به نام اکبر گودرزی در برخی مساجد تهران از جمله مسجد الهادی (خیابان شوش)، مسجد فاطمیه (خزانه)، مسجد رضوان (خیابان اتابک)، مسجد شیخ هادی، مسجد خمسه (قلهک) و مسجد اعظم به جذب نیرو اقدام می‌کرد. حوزه فعالیت او مناطق نازی‌آباد، سلسبیل، قلهک، جوادیه و خزانه را نیز در برمی‌گرفت. آغاز فعالیت او با وجود اینکه ۲۰ سال بیشتر نداشت با تدریس قرآن و تفسیر بعضی آیات و سوره‌های قرآنی همراه بود و در این بین به زعم خود، قرائت نوینی از آموزه‌های دینی ارایه کرد که به هیچ یک از مبانی دینی مستند نبود. او از سال ۵۶ به صدور اعلامیه و بیانیه پرداخت و وارد حوزه سیاست و مبارزه شد. البته گروه فرقان در آغاز با عنوان گروه «کهفی‌ها» شهرت داشت و بعدها به نام فرقان شناخته شد. فرقان بیشترین مخالفت خود را با حوزه‌های دینی و روحانیت اظهار می‌کرد و خمیرمایه اصلی ایدئولوژی این گروه، مخالفت با روحانیت و به بیان دیگر، تبلیغ «اسلام منهای روحانیت» بود.

دوره تدوین ایدئولوژی گروه فرقان در زمان رژیم پهلوی بوده است و پس از پیروزی انقلاب دست به ترورهای مذموم زدند. از این نظر که زمان تکوین گروه در زمان طاغوت بود، این گروه به عنوان یک گروه ضد رژیم شاه جلوه‌گر شد و در آن زمان بخشی از اطلاعیه‌ها و کتاب‌های تفسیر خود را منتشر کرد. رهبر گروه فرقان این نشریات را ایدئولوژی مدون معرفی کرده و معتقد بود که محتوای آنها را از دروسی که در حوزه علمیه خوانده، نگرفته است، بلکه جلسه‌هایی را که از سن ۱۶سالگی اداره کرده و مباحثی که با اعضای جلسه خود داشته، ایدئولوژی این گروه را تشکیل داده‌اند و آن را تا مرحله ثمردهی و اقدام مسلحانه هدایت کرده‌اند. او معتقد بود کلیه عملکردها و عقاید مدون و منسجم گروه مذکور نیز نتیجه مستقیم تدوین ایدئولوژی است که در جلسه‌های مذکور تحقق یافته بود. ایدئولوژی این گروه متاثر از ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران و آثار دکتر علی شریعتی بود. فرقان کناره‌گیری روحانیت از مسوولیت‌ها را ضروری می‌دانست، اما در مورد جانشینی آن، نظر خاصی ارایه نمی‌کرد. در جریان همه‌پرسی جمهوری اسلامی، گروه فرقان رفراندوم را حتی در شکل دموکراتیک آن مخالف اسلام محمدی(ص) و تشیع علوی ذکر کرد. این گروه ضمن نفی تقلید در امور شرعی، معتقد بودند با مراجعه به قرآن و سنت می‌توان احکام را استنباط کرد. تفاسیری که این گروه از آموزه‌های قرآن می‌کردند، بخشی از روشنفکران مسلمان، روحانیون و گروه‌های سیاسی را تحت تاثیر قرار داده بود. فرقان روی دوش اکبر گودرزی بود که کسانی مانند سعید واحد، محسن سیاهپوش، حمید نیکنام، علی اسدی و بهرام تیموری مستقیم زیر نظر او بودند. در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۵۸، استاد مرتضی مطهری هدف گلوله این گروه قرار گرفت و به شهادت رسید. در کمتر از یک ماه بعد از ترور شهید مطهری در ساعت ۴:۴۰ سوم خرداد ۵۸، سه نفر از اعضای گروه فرقان، آقای هاشمی را در منزلش ترور کردند. ایشان که مورد اصابت دو گلوله قرار گرفته بود به بیمارستان شهدای تجریش منتقل شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت. تروریست‌ها با یک اتومبیل ب.ام.و خود را به خانه وی در دزاشیب رساندند و دو نفر از آنها به داخل خانه هاشمی رفتند و نفر سوم پشت فرمان باقی ماند. هنگامی که در منزل توسط پاسدار محافظ گشوده شد تروریست‌ها گفتند که حامل پیامی از سوی ناطق‌نوری هستند. آنها به اتاق پذیرایی راهنمایی شدند و منتظر آقای هاشمی ماندند. پس از ورود آقای هاشمی به اتاق پذیرایی با او گلاویز شدندکه سر و صدای اتاق موجب شد خانم عفت مرعشی، همسر آقای هاشمی به سرعت خود را به اتاق پذیرایی برساند. همسر آقای هاشمی این حادثه را بعدها به طور مفصل شرح داد که در بخش‌هایی از آن این گونه آمده است:

«آن روزی که اعضای فرقان آمدند آقای هاشمی را ترور کنند، برنامه داشتند تا آیت‌الله اردبیلی و شهید بهشتی را نیز ترور کنند. در واقع قبل از اینکه به خانه ما بیایند، رفته بودند خانه دکتر بهشتی، اما نه ایشان را پیدا کردند و نه آیت‌الله اردبیلی را هیچ کدام نبودند، پس به خانه ما آمدند.»

روز سه‌شنبه هشتم خرداد هاشمی روی تخت بیمارستان مصاحبه مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی انجام داد و گفت: «این حادثه برای من غیرمنتظره نبود. چون مرتبا تلفنی تهدید می‌شدم و از این حادثه هیچ نگران نیستم.» امام خمینی(ره) نیز که از ترور آقای هاشمی متاثر شده بودند طی پیامی از ایشان تجلیل کردند و اعلام داشتند: «مردان تاریخ تا آخر زنده هستند. بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است چون نهضت زنده است.» در اطلاعیه فرقان، هاشمی‌رفسنجانی به طراحی سیاست‌های دیکتاتوری در قبال جنبش توحیدی خلق مستضعف ایران متهم و به اعدام انقلابی محکوم شده بود.

در ۱۸ دی ۱۳۵۸ فعالیت گودرزی و گروه فرقان در یک اقدام حساب‌شده از طرف سپاه و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و با کشف حدود ۲۰ خانه تیمی و تقریبا دستگیری همه افراد وابسته، پاپان یافت و پرونده آنها به دادگاه انقلاب اسلامی ارجاع شد. محاکمه آنها توسط آقایان معادیخواه و ناطق‌نوری صورت گرفت. گودرزی که طراح بسیاری از ترورها و عملیات این گروه بود و به طور مستقیم در ترور شهید قرنی شرکت داشت در ۱۳۵۹/۳/۳ اعدام شد. در روز دستگیری گودرزی، تعداد دیگری از اعضای اصلی این گروه از جمله علی حاتمی، سعید مرآت، عباس عسگری، علیرضا شاه‌بابیک و حسن اقرلو نیز دستگیر و اعدام شدند. گروهک فرقان که چندان از نظر ساختاری قوی نبود و اعضای آن تنها دلخوش به افکار و ایدئولوژی‌های گودرزی، رهبر گروه بودند، بعد از اعدام وی و دستگیری اعضای اصلی آن از هم فرو پاشید.

نگاه تاریخی

مدل‌های قدرت سیاسی و مدیریت زنان در قرون میانه در کشورهای اسلامی-۳

رضیه خاتون بر تخت

فائزه توکلی

■ رضیه خاتون از سال ۶۵۱ ق که بر تخت نشست، عدالت را بر جامعه حاکم کرد و رفتار عادلانه با مردم پیش گرفت. (طبقات ناصری، ج۲، ص ۶۳۹)

با ضرب سکه‌هایی با عنوان «رضیه الدنیا والدین» به حاکمیت خود رسمیت بخشید. عدالت، قابلیت نظامی و هنری از قابلیت‌های او بود، مضاف بر آنکه شاعر نیز بود و تخلصش در شعر «شیرین دهلوی» یا «شیر غوری» موجود است. نمونه مدل قدرت وی آمیزه‌ای از سه بعد قدرت بود زیرا هم به طور بالفعل و آشکار با مخالفانش ستیز کرد و هم با استفاده از نفوذ و اقتدار و زور و قدرت نامریی که داشت، توانست حمایت امرای لشکر را جلب نماید و در شکل سوم از ستیز پنهان مخالفان حاکمیتش به نفع خود بهره‌برداری کرد.

شجره الدر

شجره‌الدر، همسر «ملک صالح نجم الدین ایوب» از پادشاهان ایوبی در کشور اسلامی مصر بود. وی از کنیزکان ترکی بود که مورد محبت ملک صالح قرار گرفت و به مقام ملک مصر ارتقا یافت. (اوچوک نقل از عینی، عقدالجمان، ج ۴، ص۳۰۷)

او با درایت در سال ۶۴۷ ق، مرگ همسرش را از همگان پنهان کرد تا کشورش را از تهدیدات صلیبیان فرانسوی در امان نگه دارد. تورانشاه فرزند و جانشین ملک صالح پس از آنکه از حصن کیفا به مصر آمد با تحریک ممالیکی که از حصن کیفا با خود آورده بود، علیه نامادری‌اش شجره‌الدر اقداماتی انجام داد. تورانشاه خزاین پدری را خواستار شد و شجره‌الدر خزاین را که صرف هزینه نظامی برای نبرد با فرانسه کرده بود در اختیارش نگذاشت. شجره‌الدر با دادن وعده امارت به افراد سرشناس ممالیک به تبانی با آنها پرداخت و پس از شورش ممالیک بحریه و کشته شدن تورانشاه، حکومت هشتاد و یکساله ایوبی در مصر به سرآمد و ممالیک جایگزین آنها شدند. شجره‌الدر اولین پادشاه ممالیک مصر می‌باشد که با رای بزرگان دول و امرای ممالیک به پادشاهی رسید. (خواندمیر، ج ۳، ص۲۵۱)

مهر شجره الدر با نام «والد الخلیل» بر روی تمام قوانین و اوراق رسمی به کار می‌رفت. وی از پوشیدن خلعت پادشاهی سرباز می‌زد. در تمام مساجد قاهره و مصر به نام او خطبه خوانده می‌شد و سکه ضرب می‌گردید. با لغو مالیات‌های سنگین و مشورت از پشت پرده با وزراء خود، حمایت امرا و حکما و مردم را از آن خود کرد. امرای دوستدار ملکه برای حفظ قدرت او مقدمه ازدواج او را با عزالدین آیبک که از غلامان بحریه بود و به مقام امارت رسیده بود، فراهم آوردند، اما پس از مدتی آیبک در صدد کنار زدن ملکه توطئه کرد که با آگاه‌شدن ملکه، توطئه وی خنثی و آیبک کشته شد. غلامان آیبک نیز به انتقام خون وی ملکه را دستگیر و زندانی کردند و پس از مدتی به قتل رساندند. شجره الدر که موسس سلسله جدید ممالیک بحریه در مصر می‌باشد از تمامی الگوهای قدرت بهره داشت، زیرا هم با استفاده از ستیز آشکار (مدل یک بعدی قدرت) و هم با نفوذ اقتدار و قدرت نامریی که بر ملک صالح داشت توانست از مقام کنیزی به مرتبه ملکه ارتقاء یابد (مدل دو بعدی قدرت) و هم با استفاده از ستیز پنهان در رقابت با آیبک و با همدستی با ممالیک توانست سلسله ممالیک مصر را بنیان گذارد. (مدل سه بعدی قدرت)

قتلغ ترکان

قتلغ ترکان معروف به ترکان خاتون و ملقب به عصمه‌الدین که از زنان قدرتمند و فرهنگ دوست دولت قراختاییان کرمان است در سال (۶۶۷ ق) با درایت و خیرخواهی تمام اوضاع منطقه را سر و سامان داد. دولت قتلغ از تابعین چنگیزخان بود که براق حاجب از حاکمان دست‌نشانده آنان بود. پس از فوت براق حاجب (۶۳۲ ق) قطب الدین پسر برادرش به حاکمیت رسید که همسرش قتلغ ترکان با رشادت و شایستگی در امور حکومت، زمام امور را تحت کنترل داشت.

پس از فوت قطب الدین، امرای دربار کرمان از هولاکو درخواست کردند که همسر او قتلغ ترکان به نیابت فرزندش جانشین وی گردد، هلاکو با صدور فرمانی حاکمیت او را تثبیت گرداند. (خواجه رشیدالدین، ج ۲، ص۴۰۳)

قتلغ ترکان زنی عادل و خیرخواه بود و تمام تلاش خود را صرف آبادانی سرزمین‌اش، رفاه مردم، تشویق و حمایت از تعداد زیادی از علما و احترام به فضلا کرد و در ایجاد مدارس، مساجد و بناهای خیریه بسیار کوشید. (خواندمیر، ج ۳، ص۱۲۹)

قتلغ ترکان برای تامین مخارج و هزینه‌های مدارسی که تاسیس کرده بود چون مدرسه ترکانیه، مهریه خود را که شامل تعدادی دیه و باغ بود، وقف مدرسه نمود. قتلغ ترکان در سال ۶۸۱ فوت ک